

« چوب تر را چنانکه خواهی بیچ »
« نشود خشك جز به آتش راست »
سعدی

راه تربیت

نونهالان

تالیف: علی اکبر فروتن

لیسانسیه در تعلیم و تربیت

حق چاپ محفوظ

شماره اجازه اداره کل نگارشات وزارت فرهنگ : ۱۱۸۱۳

چاپخانه خودکار

فهرست مندرجات

صفحه	مطلب	نمره
۱	اهمیت اطاعت از لحاظ تعلیم و تربیت	۱
۴	اهمیت مشورت در عائله	۲
۷	اهمیت نصیحت برای اطفال خرد سال	۳
۹	طرز بیان مسائل اخلاقیه	۴
۱۲	اهمیت تسلط بر اعصاب در خانواده	۵
۱۵	اهمیت تربیت قوای ذهنیه	۶
۲۰	لزوم آشنائی اولیا با مباحث علمی و بیان چند مطلب بزبان ساده بطور نمونه بشرح ذیل :	۷
۲۱	الف - کره زمین	
۲۳	ب - ستارگان	
۲۵	ج - مشرق و مغرب	
۲۷	د - کره ماه	
۲۹	ه - هوا و تغییرات آن	

اهمیت اطاعت از لحاظ تعلیم و تربیت

یکی از صفاتی که باید بهمت و مراقبت مر بیان از اوان طفولیت در کودکان ابراث شود و متدرجا نشو و نما یابد و قوت گیرد اطاعت است.

اساس سعادت و عزت صوری و معنوی هر قوم و ملت بر روی اطاعت از احکام و فرامض دینان و قوانین مملکت و مقررات دولت حکومت مستقر و استوار گردیده و هر کشوری که اهالی آن اطاعت از قوانین موضوعه را سرلوحه اقدامات اولیه خود قرار داده باشند همواره معمور و آباد خواهد ماند و اگر درست دقت شود سر ترقی و تعالی ملل راقیه جهان در همین يك کلمه نهفته است . برای روشن شدن موضوع يك مثل اتیان میشود:

در کشوری مقرر می شود که در سینماها - اتوبوسها - قطار راه آهن و مانند آن سیگار نکشند - رانندگان وسایل نقلیه از حد اکثر سرعت تجاوز نکنند - در پیاده زوها از دست راست راه بروند - در سر چهار راه ها نایستند آب نهرها را نیالایند - در معابر و اسواق خاکروبه نریزند اگر مردم باین مقررات از صمیم قلب اطاعت کنند و وظیفه اجتماعی خود را از روی کمال دقت بجا آرند مسلمان رفاه و آسایش عامه ناس بخوبی تامین خواهد گردید و اگر بکمال خود کامی و خیره سری نفع عموم را منظور ندارند و باین دستورها اعتنا نکنند و هر چه دلشان بخواهد مجری دارند و شکستن قانون را نوعی از رشادت و شہامت دانند البته بالنتیجه هرج و مرج و اختلال در امور پدیدار

شود و اسباب زحمت اکثریت فراهم آید و آسایش و راحت از عموم سلب شود و بمآل اعصاب دچار اختلال گردد و افراد جامعه فرسوده و افسرده خسته و درمانده شوند و چرخ فعالیت اجتماعی بکلی از گردش باز ماند •

برای اجرای این منظور مهم توجه بنکات انسانی ذیل

لازم است :

اول - مادران و پدران در خانواده از همان ابتدای کودکی اطفال خود را بروح اطاعت پرورش دهند و پیوسته به آنان تلقین و بلسان شفقت و مرحمت تفهیم نمایند که احترام و رعایت از پدر و مادر فرض و واجب است و خداوند چنین مقرر فرموده که کوچک بزرگ را حرمت نماید و طفل از والدین خود فرمان ببرد و اگر غیر ازین کند نزد خدا و خلق او مسئول و شرمنده خواهد بود.

دوم - اولیاء اطفال هر دستوری را که بطفل خود میدهند از روی کمال دقت و مآل اندیشی و بصیرت انجام پذیرد تا خدای نخواستہ او امر صادره فوق طاقت اطفال نباشد و امر منجر بطغیان و عصیان آنان نشود •

سوم - در مدارس نیز معلمین باید در جمیع موارد این نکته را بشاگردان خود بفهمانند و این ریح را در آنان بدمند که اطاعت از پدر و مادر و معلم واجب و لازم است و در طی امثله متعدده فوائد فرمان برداری و مضار نافرمانی را برای نوریسیدگان شرح و بیان نمایند مثلاً به آنان بگویند که اگر اجزا و اعضای بدن از قبیل دست و پا و چشم و گوش فرمان روح را نبرند و از اطاعت او خارج شوند چه اختلالی

در ملك تن ظاهر و پدیدار خواهد گردید و چسان وحدت روح و جسم انسان از میان خواهد رفت؟

اگر افراد يك خانواده از پدر و مادر فرمان نبرند و هر کدام بمیل خود رفتار کنند آیا آن خاندان روی سعادت خواهد دید؟ اگر ساکنین يك شهر از مقررات حکومت تبعیت نکنند و هر کدام بر وفق رضای خود عمل نمایند و اعتنا بنفع عموم نکنند آیا آن شهر قرین آرامش و آسایش خواهد بود؟ خلاصه بجمیع وسائل متوسل شوند که اطفال بخوبی اهمیت اطاعت را ادراک کنند و به خود اجازه سری ندهند •

چهارم - موسسات اجتماعی نیز باید خادم این مصلحت باشد و این منفعت عمومی را ترویج دهد چنانکه فی المثل فیلم های سینما - موضوع نمایشنامه ها - مقالات مجلات و روز نامه ها - مندرجات کتاب ها و رساله ها و امثال آن باید این روح را در افراد جامعه پیورانند و این فکر را دائما تلقین کنند تا هم آهنگی کامل بین نفوس حاصل شود و از انحرافات نالائقه جلوگیری بعمل آید ..

اهمیت اطاعت از لحاظ دیانت نیز بسیار واضح و روشن است زیرا يك معنی از معانی دین اطاعت است وقتی نفوسی شخصی را مظهر الهی دانستند و از روی فهم و استدلال و کشف و شهود یقین و اطمینان بر حقانیت او حاصل کردند و تعالیم و احکامش را یگانه عمت سعادت نوع انسان شمردند مسلماباید بدون چون و چرا ولمو بم اوامر او را اطاعت نمایند و بخود اجازه تخطی از دستور هایش ندهند پس اطاعت در

جمیع شئون از جسمانی و روحانی و صوری و معنوی نافذ و موثر است و یگانه تکیه گاه سعادت افراد بشری است در اینصورت اولیا و مربیان و معلمان و زمامداران و کلیه نفوسیکه متصدی تربیت جسم و روح مرد مانند باید باین موضوع حیاتی اهمیت کامله بدهند و این خصلت نیک را در وجود ابناء بشر پرورش بخشند .

اهمیت مشورت در خانواده

روزی با جوانی ۱۸ ساله که تازه وارد میدان کشاکش دهر گردیده اتفاق ملاقات افتاد . بر حسب سابقه آشنائی علی المعمول احوالپرسی به عمل آمد جوان مزبور بدون تامل باب گله را باز و شکوه آغاز کرد و ابوبن خویش را موجب بدبختی و تیره روزی خود دانست وقتی از کم و کیف مطلب بخوبی آگاهی یافتیم و علت رسوخ چنین عقیده سست و بی پاره را در او جو یا گشتم فهمیدم که این نوجوان نیز مانند بسیاری از اقربان و همگنان خود در این مورد سخت بخطر افتاده و راه غلط پیموده و مآل اندیشی و دور بینی اولیاء با عجله و شتاب او موافق نیفتاده است و لکن با وصف این حال پس از تحلیل و تجزیه قضایا بالمال یقین کردم که پدر و مادر نیز از روی اصول مسلمة تعلیم و تربیت با فرزندشان رفتار ننموده و به گمراهی او به طور غیر مستقیم و من دون تعمد کمک کرده اند .

جوان مشار الیه چنین میگفت :

هر وقت من در خانه بخوام حرفی بزنم و عقیده‌ئی اظهار نمایم و راجع بحال و آینده خود سخنی بگویم پدر و مادر باشتاب تمام مرا از اینکار منع می نمایند و قفل سکوت بر دهنم می زنند و بنهایت شدت و کمال توهین و استخفاف مرا خاموش میسازند و آن گاه در غیاب من خودشان تصمیماتی اتخاذ می کنند و به اصرار هر چه تمامتر اجرای آن را خواستار می شوند من چون آن تصمیمات را قابل تنفیذ نمی دانم و رای ایشان را مقرون بصواب نمی شمارم حاضر باطاعت نمی شوم و اگر علی الظاهر مجبور بسکوت باشم بانواع وسائل اعتراض قلبی خود را ظاهر می کنم و کینه اولیا را در دل جای میدهم •

از همین يك نکته اهمیت مشورت درعائله ظاهر و نمایان میشود وقتی اطفال بسن بلوغ رسیدند و وارد مرحله جوانی گردیدند باید آنها را در مشورت شرکت داد و آن چه راجع بآنان است با خودشان در میان نهاد و به کمال صبر و متانت مطالب را بایشان فهماند .

وقتی نوجوانان در مشورت شرکت کردند و اطراف و جوانب امور مربوطه بخورد را با مهارت و زبردستی اولیا سنجیدند و بر مشکلات موجوده واقف گردیدند دیگر با اعتراض بر نمی خیزند و با پدر و مادر بر خلاف رضای الهی نمی ستیزند و بعدها هم اشك حسرت و ندامت از اعمال نکوهیده خویش نمیریزند .

هر وقت در عائله مسئله‌ئی راجع بچوانان بمیان می آید باید فوراً جلسه مشورتی تشکیل شود و با حضور پدر و مادر و اعضای رشید خانواده مذاکرات لازمه برای حل آن صورت پذیرد و خود جوانان نیز

طرف شور واقع شوند و رای و نظرشان استعمال گردد منتهی اگر در اننای صحبت طریق اعتدال نپویند و از خامی مطالبی نا پخته بگویند اولیا باید بکمال رافت و شفقت آنان را براه راست آرند و چنان حقائق را مدلل و متین اظهار دارند که فرزندانشان از عقیده ناستوده خربش دست بر دارند و اگر بالفرض با منطق و برهان تسلیم نشوند پدر و مادر پس از دقت و امعان نظر به آنان اعلان کنند که در هر حال صلاح در اجرای این رای است و انشاء الله در آینده بی بحکمت و عات این تصمیم خواهند برد.

این عمل متضمن نتایج مفیده عدیده است :

اولا - اساس مشورت که مرضی ساحت قدس حضرت احدیت است در خانواده هامتین و استوار میشود .

ثانیا - جوانان و نورسیدگان بدین ترتیب بشور و تعمق در امور عادات می کنند و در آینده نیز افرادی اجتماعی و فکور بار می آیند .

ثالثا - اولیا درین صورت بیشتر از پیشتر احساسات و عواطف و احتیاجات فرزندان خود را در نظر می گیرند و بمنویات آنان پی میبرند زیرا در موقع تعاطی افکار و تبادل آراء حقیقت تا اندازه ئی کشف می شود .

رابعا - نو جوانان با اجرای این اصل دیگر چنین گمان نمی کنند که اولیاء مستبدانه و آمرانه و بدون توجه بنوایا و تمایلات

و حقوق حقه ایشان احکام غیابی صادر و بکمال ظلم و ستم آنانرا ملزم باجرا و تنفیذ دستورهای غیر عادلانه خویش مینمایند.

خامسا - نوریان و نوجوانان بدین طریق از مشکلات موجوده در خانواده آذاهی کامل حاصل می نمایند و از روی فهم و بصیرت مطیع نتیجه مشورت میشوند.

نگارنده در این مقاله اولیای محترم اطفال را به تبعیت ازین مبدء مهم و حیاتی دعوت می نماید و بیقین مبین میداند که اجرای امر مشورت در عائله داری ثمرات طیبه خواهد بود.

اهمیت نصیحت برای اطفال خرد سال

هر چند بعقیده علماء تعلیم و تربیت پند و نصیحت که فقط متکی بقول و حرف و عبارت از بیان مطالب روحانی و شرح حقائق اخلاقی باشد و با سایر عوامل تربیتی توأم نگردد چنان که باید و شاید در تهذیب اخلاق و تعدیل اطوار کودک تاثیر نخواهد داشت و لکن در عین حال نمیتوان منکر آثار آن شد و این عامل مهم را از نظر دور داشت علی الخصوص که در خانواده های ما بطور کلی جز گفتن و تلقین وسیله ای دیگر برای تهذیب اطفال در دست پدر و مادر نیست لهذا اولیا باید ازین وسیله حد اکثر استفاده را بفرمایند و از روی نظم و ترتیب مخصوص اینکار را انجام دهند. بنظر اهل فن بهترین راه اجرای این منظور تشکیل جلسات مذاکره در ساعات معینه است که در آن اوقات والدین اطفال خرد سال

خویش را گرد هم مجتمع سازند و مجلس انس و الفت یار آیند و از روی نقشه‌ئی که قبلاً بکمال دقت تدوین شده در هر جلسه مطالب یا مطالبی را مطرح مذاکره و مجاوره قرار دهند و با رعایت مراتب استعداد و قابلیت و فهم و فکر اطفال موضوع‌های اخلاقی را در ضمن قصص و حکایات و بیان امثال و روایات شرح دهند و آنچه را برای تهذیب و تربیت کودکان خویش لازم میدانند یا از زبان حیوانات و یا بعنوان بیان اطوار و حرکات بچه‌های دیگر و یا بصورت نقل افسانه و حکایات به آنان تلقین کنند البته بهترین موقع برای تشکیل این جلسات اوائل شب خواهد بود که اطفال از امور روزانه فراغت یافته و همه در خانه آماده استراحت شده‌اند.

این نکته نیز ناگفته نماند که تمام اولیا خواه با سواد و خواه بی سواد اگر بخواهند بخوبی از عهده اینکار بر می آیند زیرا برای اجرای این موضوع علم و سواد ضرور نیست مادران بیسواد و امی نیز میتوانند با لطف بیان و حسن سلوک و زبان شیرین اطفال خود را دور هم گرد آورند و برای آن‌ها مطالب لازمه اخلاقی را در لباس افسانه و قصه بیان کنند و آنان را نصیحت نمایند و از اعمال نکوهیده باز دارند و به رفتار نیک تشویق نمایند و عباراتی مفهوم انظار آنان را با اهمیت کردار پسندیده در جامعه متوجه سازند.

به تجربه ثابت شده که این روش برای پرورش عواطف اخلاقی در اطفال بسیار مفید و نافع است و اگر این جلسات منظم و مرتب و از روی اصول صحیح و بدون تعطیل و اختلال منعقد شود و کم‌کم اطفال

به آن عادت نمایند اثرات عمیقه در ذهن آنان بجا خواهد گذاشت و
 کودکان را بخانه جذب خواهد نمود و همیشه روح و روان آنان را تحت
 تاثیر تلقینات مفیده قرار خواهد داد و بهترین مکتب برای تحکیم مبانی
 اخلاقی در وجود ایشان خواهد بود.

ما اولیای اطفال را با استفاده از این وسیله سهل و ساده جدا
 دعوت می کنیم و از پیشگاه محترمشان استدعا و تقاضی می نمایم که قبل
 از ورود بمیدان عمل در نفی آن نکوشند و بدون تامل و توسل بذیل
 تجربه این روش تربیتی را غیر عملی نخوانند

طرز بیان مسائل اخلاقیه

در مقاله سابقه بالا اختصار اشاره شد که ترتیب جلسات انس و
 الفت در عائله برای نصیحت کودکان و توجه آنان بمطالب نافع از عوامل
 مهمه تربیتی است و اولیای محترم اطفال بویژه مادران باید از این عامل
 قوی و موثر حد اکثر استفاده را بفرمایند و در هر جلسه یکی از مسائل
 اخلاقیه را مطرح مذاکره قرار دهند و فرزندانش را در کمال
 استادی و مهارت براه راست دلالت و هدایت کنند و با زبانی ساده و
 مفهوم و در ضمن قصص و حکایات و امثال و روایات عواقب وخیمه
 انحراف از اصول مسلمه انسانیت را برای ایشان شرح و بیان نمایند.

حال درین مقاله من باب نمونه طرز بیان یکی از مسائل اخلاقیه

برای مزید تبصر خوانندگان محترم مرقوم میگردد.

اطفال عزیز، شما بخوبی میدانید که خداوند ما و همه مخلوقات جهان را آفریده و جمیع را رزق میدهد و چون پدری مهربان از ما مواظبت می فرماید خداوند در همه جا با ماست و ماهر کاری بکنیم و هر حرفی بزنیم و هر چه از فکر ما بگذرد بر او واضح و آشکار است چون خداوند جز خیر محض برای ما چیزی نخواسته و همیشه ما را به راه راست دلالت فرموده ما هم باید بکمال خلوص قلب و صدق و راستی دستورهای او را بکار بندیم و بهر چه ما را امر فرموده گردن نهمیم و از هر چه نهی کرده دوری جوئیم زیرا سعادت و عزت دنیا و آخرت ما بسته بهمین است و بس .

خدا فرموده که انسان هر چه را بخود نمی پسندد بدیگری هم نپسندد و هر چه را برای خودش نمی خواهد برای سایرین هم نخواهد و این رفتار را قیاس نفس می گویند یعنی انسان خودش را بجای دیگران و دیگران را بجای خودش بگذارد و خوب دقت کند و ببیند از هر چه خودش نمی آید برای سایرین هم نخواهد مثلاً ما دوست داریم که همه ما خوبی کنند و قلبمان را شاد سازند پس ما هم باید بدیگران بکنیم و قلب کسی را نرنجانیم اگر رفیق شما در مدرسه بشما حرف تلخی بزند و یا کتاب و دفترتان را پاره کند و یا قلمتان را بشکند مسلماً شما ازین کار خوشتان نخواهد آمد پس شما هم نباید بارفیقتان این معامله را بکنید بلکه برعکس اگر رفیقتان بشما بدی کرد و از روی نادانی و نفهمی شما را آزار داد شما باید در مقابل باو خوبی کنید و محبت و دوستی نمائید زیرا همین رفتار شما باعث پشیمانی او خواهد شد و عاقبت

بزشتی کر دار خود پی خواهد برد و دست از این عمل خواهد کشید
 ما همیشه باید مواظب باشیم که بجان و مال و شرف و آبروی کسی
 تجاوز نکنیم و جان مردم را جان خود بدانیم و شرف و آبروی دیگران
 را از آن خود بشناسیم تا بتمام معنی انسان باشیم و لائق و قابل عضویت
 در جامعه بشریت شویم این صفات را کمالات انسانی و فضائل اخلاقی میگویند
 و هر کس دارای این صفات نباشد انسان نیست بلکه از حیوان پست تر
 است زیرا از حیوان هرگز کارهایی که از انسان بی تربیت سر میزند
 صادر نمی شود .

یکی از کمالات انسانی و فضائل اخلاقی که در تمام شرایع و
 ادیان و از طرف همه پیغمبران بآن امر و تاکید شده اطاعت و محبت
 و حرمت و رعایت والدین است . پدر و مادر سبب زندگانی اطفالند
 و در راه تربیت و پرورش و سعادت آنها زحمت فراوان بر خود هموار میسازند
 و برای آسایش فرزندان خود از راحت خویش می گذرند و خیلی حق
 بگردن اولاد دارند باین جهت فرزندان هم باید تا آن جا که ممکن و
 میسر است از پدران و مادران اطاعت کنند و در خردی و بزرگی و
 بچه گی و جوانی آنها را حرمت و رعایت نمایند و قلب ایشان را از خود
 نرنجانند .

خلاصه اطفال مال عزیز یگانه وسیله رستگاری و خوش بختی
 حقیقی در دنیا و آخرت دوری از گناه و معصیت است یعنی هر چه را خداوند
 منع و نهی کرده ما باید گرد آن نگردیم و به آن چه امر فرموده عامل
 شویم زیرا بزرگترین علت بدبختی و تیره روزی هر کس دوری از دستورهایی

خداست انشاء اله در جلسات بعد که باز دور هم جمع شدیم دین باره دوباره صحبت خواهیم کرد .

اهمیت تسلط بر اعصاب در خانواده

اشخاص عضبی که خیلی زود تحت تاثیر احساسات خود قرار میگیرند و بسرعت متهیج و متاثر می شوند غالباً زمام فکر و اندیشه و عنان سخن و بیان خویش را از دست می دهند و نمی توانند این نصیحت شیخ اجل سعدی علیه الرحمه و الرضوان را بکار بندند که میفرماید :

اول اندیشه وانگهی گفتار

بای بست آمده است پس دیوار

هر که نامل نکند در جواب

بیشتر آید سخنش نا صواب

و بالنتیجه حرف هائی می زنند و بگفتاری تکلم میکنند که بعد از آرامش اعصاب و تسکین هیجان درونی از گفته و کرده خود نادام و پشیمان میشوند و لکن دیگر چاره ندارند زیرا «نرود آب رفته باز بجوی» این حالت علاوه بر مضرات عدیده از لحاظ تعلیم و تربیت نیز بسیار مذموم و ناپسندیده است و تاثیرات بسیار ناگوار در اطفال داشته و دارد و چه بسا که يك حرف نا بجای پدر و مادر در سر نوشت نهائی فرزندان تاثیر شومی بخشیده و با مال آنان را بورطه هولناك کشیده است. خوانندگان عزیز منظری را بنظر آورند که بین پدر و مادر در عائله ئی اغبرار و کدورت حاصل شده

و صافی مهر و محبت درد آلود گردیده است و فی المثل زن از شوهر خود بعللی ناراضی شده اعصابش تحریک و تهییج گشته و بتمام قسوی برای انتقام و نشفی صدر در صدد بدگوئی و نکوهش از شوی خود بر آمده است. و درین حین اطفال او نیز حاضر و این اوضاع را ناظرند مادر مکرر و مغیر بر اثر تسلط و غلبه خشم و غضب مطالبی بر زبان می راند که در حال اعتدال ابدا بصحت آن معتقد نیست مثلاً می گوید که خدائی در عالم نیست و روز جزا دروغ است و ظالم همیشه در رفاه و آسایش بسر می برد و فریاد مظلوم در زیر شکنجه اشخاص مظلوم بعنان آسمان میرسد اگر خدائی میبود و جزای عمل راست بود چرا باید شوهر ظالم و غدار من اینسان در ناز و نعمت باشد و روز بروز بر صحت و عاقبت بیفزاید و من چنین زار و نزار و افسرده و فکار بمانم و هیچکس بدادم نرسد و از حالم نپرسد اگر در این میان ناصحنی مشفق او را پند دهد که قضیه این گونه نیست و شما از روی عصیت منکر خدا و فردا میشوید خانم باز با همان حال پرملال که سرشکش بر گونه اش جاریست فریاد می زند نخیر نخیر چه خدائی چه خدائی اینها همه حرف است اگر خدا می بود شوهر مرا بجزایش می رساند و مرا از دست او خلاص می کرد اطفال که گرداگرد مادر نشسته و ازین اوضاع ملول و افسرده گشته و کاملاً تحت تاثیر احساسات خود قرار گرفته اند باخود میگویند مادر ما محق و مصاب است و واقعا خدائی نیست و روز جزا وهم محض است و اگر موضوع غیر ازین بود چگونه مادر باین صلابت و

محکمی وجود خالق جهان را انکار می نمود و پدریچه جرئت از حد خود تجاوز میکرد

بدیهی است که دانه های بی دینی و لاقیدی در مزرع قلب کودکان معصوم بهمین وسیله کاشته می شود و بعدها میروید و نمرش از حنظل تلخ تر میشود.

وقتی مادر دوباره بحال طبیعی راجع شود و آتش خشم و غضب در وجودش بیفسرد و بخواهد عکس آن چه را گفته به اطفال خود بفهماند و آنانرا از آن فکر خطا منصرف کند زحمتی بیهوده کشیده و راهی ناصواب پیموده است زیرا تلقین اول کار خود را کرده و آن زهر کشنده اثر خود را بخشیده است پس پدران و مادران لااقل در مقابل اطفال باید بر اعصاب خود تسلط یابند و عنان زبان رارها نکنند و مطالبی که مضر بحال فرزندان شان باشد از لسان جاری نسازند و نگویند که ما وقتی عصبی میشویم دیگر همه چیز را فراموش میکنیم حضور اطفال باید بآنان یفهماند که آزاد نیستند همچنانکه وقتی در محضر نفوس قویتر و بالاتر از خود هستند غیظ خود را کظم و خشم خود را کتم مینمایند و میتوانند بر اعصابشان حکومت کنند.

اهمیت تربیت قوای ذهنیه

مبحث پرورش و تنمیه قوای ذهنیه از مباحث بسیار دشوار و دقیق معرفه النفس است بنحویکه بمنظور شرح و بیان آن الی الان صد ها کتاب و رساله تالیف و منتشر گردیده و علمای بزرگ و فضایل سترک درین میدان قلم و بنان را بجولان آورده اند و براستی فهم این مطلب برای نفوسیکه وارد علوم تربیتی نیستند سهل و آسان نخواهد بود معذک چون اطلاع سطحی برین موضوع مهم و حیاتی جهت مادران و پدران لازم و ضرور بوده و هست نگارنده درین مقاله بقدر فهم و احاطه خود سطری در این باب مینگارد و از خوانندگان عزیز رجا واستدعایمینماید که در آن بنظر امعان ناظر باشند و بیکبار خواندن اکتفا نفرمایند

☆☆

☆

اکثر دانشمندان ذهن انسان را قوه شناسائی و ادراک اشیا نامیده و کلیه ادراکات و صور و خیالات و افکار را نتیجه فعالیت آن قوه معنویه دانسته اند

بین « ادراک » و « احساس » فرق و تفاوت اساسی موجود است . وقتی انسان چیزی را حس میکند آن شیئی مستقیما و بدون واسطه بر روی سلسله اعصاب او اجرای تاثیر مینماید و در آن موقع کاء نه نفس در حال انفعال و عدم فعالیت است مانند احساس گرما - سرما گرسنگی - تشنگی و مانند آن وقتی شخصی بخواهد شیئی را

ادراك كند يعنى بين آن شئى و اشياء ديگر فرق و تفاوت نهد و آن چيز را از چيزهاى مشابه و مغاير تفكيك و تمميز نمايد فورا قواى ذهنى بكار مى آفتد و قدرت و فعاليت ذهن انسان واضح و نمايان مى شود زيرا ادراك و شناساى در رتبه اولى عبارت از فرق گذاشتن و تمميز دادن است . وقتى كسى ميگويد :

« من آن كتاب و يا اين شخص را مى شناسم » مقصدش آن است كه او بين اين دو شئى و اشياء ديگر كاملا فرق و تفاوت گذاشته و آن دو را از ساير چيزها تمميز داده است .

اين فعاليت نه تنها در ساحت جسم و جسمانيات صورت ميپذيرد بلكه در عالم مجردات و معنويات هم همين حكم جارى است و ذهن انسان بين افكار و خيالات و صور و افكار مشابه و مبين نيز فرق و تفاوت مى گذارد و آنها را از يكديگر تمميز مى دهد .

علاوه بر اين قواى ذهنى داراى وظيفه مهمه ديگر است و آن عبارت از استقرار و تعيين وجه مشابهت بين اشياء و تشخيص صفات و خاصيات مشترك و روابط نزديكى و قرابت چند شئى بايكديگر و طبقه بندى و تصنيف آن است تا بدین وسيله مقولات عموميه تاسيس شود و علم و دانش بمعناى خاص و حقيقى آن بميان آيد

مثلا: وقتى كسى از خود سؤال مى كند كه « اين شئى چيست » فورا در صدر بر مى آيد كه وجه مشابهت آن شئى را با اشياء

نظیر آن ادراك كند و فی المثل باخود بیندیشد که این شیئی درزمره اشیائیست که نام « درخت » بر آن ها اطلاق شده زیرا از هر جهت بدرخت شباهت دارد بعد از درك این مطلب فورا حکم می کند که این شیئی نیز درخت است .

پس ادراك و شناسائی عبارت از آن است که انسان از طرفی مناسبات موجوده بین اشیاء را درك و آن ها را توحید و روابط فیما بین را تعیین نماید و از طرف دیگر وجه تمایز هر شیئی را از اشیاء دیگر بفهمد و باصطلاح علمی آن شیئی را مستقر و متعین سازد و آن را با اشیاء دیگر مخلوط و ممزوج نکنند و در هر آن بتواند معین نماید که فی المثل این شیئی کتاب است و آن شیئی دوات - این قلم است و آن کاغذ .

ذهن عالی و ورزیده که ذاتا قوی و شدید بوده و بر اثر ممارست و تحصیل و تربیت و تعلیم رشد کافی نموده می تواند انتظامات مکنونه در حقائق کائنات را کشف کند و علوم مختلفه را به وجود آورد .

شکل اعلاى ذهن انسان که در نوابغ جهان ظهور و بروز داشته همواره مشابهت های دور و مستور را که بین اشیاء عالم موجود است و از شدت دقت از انظار و عقول نفوس عادی مکتوم و مهجور ادراك و اظهار می نماید بالنتیجه به کشف رموز و اسرار جهان آفرینش پی می برد .

از توضیحات مزبوره که ناچار بکمال اختصار بر گذار شد

واضح و معلوم گردید که ذهن انسان تا چه اندازه در جمیع شئون از جسمانی و روحانی موثر و نافذ است و لهذا مریدان باید کاملاً پی به اهمیت آن ببرند و از کودکی این قوه عجیبه را در وجود نو نهالان تربیت نمایند و همواره نکات ذیل را نصب العین خود قرار دهند :

اول - مقصود از تعلیم و تدریس آن نبوده و نیست که باطفال تا آن جا که ممکن است زیاد درس بدهند و هر چه بیشتر به آنان مطالب متنوعه مختلفه بیاموزند و ذهن نو رسیدگان را از اطلاعات گوناگون مملو و مشحون سازند بلکه غایت معلم خوب آن است که مطالب لازمه را بکودکان حتی الامکان نیک بفهماند و از روی اصول روانشناسی دایره معلومات آنان را منکشف و متسع سازد .

دوم - معلمی که بخواهد در مدت کوتاه معلومات زیاد بطفل بدهد و هدفش تحمیل بر حافظه (که یکی از اقسام قوای ذهنیه است) باشد وظیفه اش را نشناخته و به آینده شاگرد خود علاقه نشان نداده است .

سوم - آنچه حائز اهمیت است کمیت و وسعت دایره معلومات مکتسبه نیست بلکه کیفیت آن و طرز تلقین و آماده کردن روح کودک برای فرا گرفتن مطالب لازمه و اعتیاد بتفکر و فعالیت و کشف نظامات خلقت است .

چهارم - معلم خوب کسی است که شوق درك حقیقت و ذوق تحصیل علم را در شاگردان خود بیدار کند و آنان را به پاکبازی و

راستی و وفا داری و اخلاق پسندیده و صفات ممدوحه بیاراید درینصورت طفل از همان زمان کودکی مالک گنجینه ئی میشود که بعدها خودش می تواند از آن خزینه بتدریج استفاده شایانی نماید و دائره معلومات (ولکن درعین حال متین و وزین) خویش را وسعت بخشد.

پنجم- تربیت حقیقی عبارت از تاسیس اساسی محکم در وجود اطفال خردسال است که از روی کمال دقت پی ریزی شده باشد و بهیچ وجه ذهن انسان و قوای مختلفه آن را دچار فرسودگی و خستگی نسازد.

لهذا والدین محترم اطفال باید به این نکات توجه فرمایند و چنان گمان نکنند که هر قدر در مدرسه بیشتر بحافظه اطفال تحمیل کنند و ذهن آنان را بمطالب گوناگون انباشته سازند درسشان بهتر بوده است بلکه بخوبی بدانند که ذهن انسان در هر مرحله ئی از مراحل رشد و نمو دارای استعدادی معین است و اگر بیش از حد لزوم آنرا آزار دهند و بکار و فعالیت طاقت فرسا بگمارند عاقبت بسیار وخیمی خواهد داشت به عبارت اخری در تحصیل اطفالشان بکیفیت بیشتر از کمیت ناظر باشند.

ازوم آشنائی اولیا با مباحث علمی

دانشمندان مغرب زمین برین عقیده اند که اگر اولیای اطفال با مباحث ساده علمی آشنا نباشند نمی توانند جواب سئوالات روزافزون کودکان خویش را بدهند و آنان را به قدر مقدور از اسرار طبیعت مطلع سازند

چون پدران و مادران باید از همان اوان طفولیت مطالب علمیه را به نحوی محسوس و مفهوم برای کودکان شرح و بیان نمایند و بدین وسیله ذوق و شوق تحصیل علوم نافع را در آنان بیدار کنند در بلاد غربیه مولفین زبر دست و نویسندگان توانا برای اولیای اطفال کتاب های عدیده درین زمینه مرقوم و منتشر ساخته اند تا ابتدا خود اولیاء این مطالب را فراگیرند و بعد آن را برای کودکان خویش با توجه بمراتب فهم و استعدادشان بیان کنند .

نگارنده چند مبحث علمی را من باب نمونه بزبان ساده درین اوراق درج می نماید تا اولیای محترم اطفال پس از مطالعه آن به اصل مقصود پی برند و خودشان از کتب موجود علمیه بقدر امکان استفاده نمایند و در مواقع مقتضیه برای اطفالشان نقل کنند تا بدین ترتیب هم بر معلومات خویش بیفزایند و هم کودکانشان را از خردی بروح علم و دانش پرورش بخشند و اینک چند نمونه از اطلاعات علمی بزبان ساده.

الف = گره زمین

۱- زمین جسمی است گروی بصورت پرتقال یا هندوانه که سه قسمت آن را آب گرفته و يك قسمتش خشکی است .

۲- زمین هم دور خرد و هم گرد آفتاب می چرخد و این دو حرکت با هم صورت می پذیرد چنان که وقتی قرقره ئی را میچرخانند هم بدور خود و هم بر روی زمین دایره رسم میکنند .

۳- از حرکت زمین بدور خود که در ظرف ۲۴ ساعت انجام می پذیرد شب و روز حاصل میشود و از گردش زمین بدور آفتاب که در مدت ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه انجام میشود چهار فصل سال رخ می دهد .

۴- همان طور که آهن را با سوزن را بسوی خود می کشد زمین نیز همه اشیا را بخود جذب می کند بهمین جهت ما بر روی زمین قرار گرفته و پرت نمیشویم .

۵- با آن که زمین بکمال تندی و شتاب در حرکت است ما این جنبش را احساس نمی کنیم همچنان که کشتی نشستگان از حرکت کشتی بی خبرند

۶- همه می دانند که هر جسم مایعی بشکل گروی در می آید مگر آنکه بمانعی تصادف کند و صورتش را تغییر دهد چنان که باران و تگرگ بصورت کره بر زمین فرود می آید و آفتاب و ماه و ستارگان همه گروی هستند بهمین دلیل زمین ماهم که در ابتدا جسم مایعی بوده طبعاً بصورت گروی در آمده است .

۷ - دلائل کرویت زمین بسیار است که ما درین مقاله بچند فقره آن اشاره میکنیم :

الف - وقتی شخصی کنار دریا نشسته و از دور بسفینه‌ئی که رو بساحل می آید نگاه می کند اول نوك دکل و سپس بدنه آن و بعد کم کم تمام کشتی نمایان می شود.

ب - وقتی کشتی از ساحل بدریا می رود ابتدا خود کشتی و بعد بتدریج دکل آن از نظر پنهان میگردد

اگر زمین کروی نمی بود هر قدر کشتی دور میشد باز هم به وسیله دور بین های قوی تمام آن از دور نمایان می گردید و یا دکل آن از بدنه کشتی زودتر از نظر غائب میشد زیرا خود کشتی جسیمتر و عظیم تر از دکل آنست و بالطبع بایستی از دور بهتر دیده شود.

ج - وقتی بساحل نزدیک میشود سر نشینان آن از دور ابتدا بناهای بلند و بزرگ شهر را می بینند و بعد بکناره نزدیکتر می شوند عمارات پست ساحلی را نیز مشاهده می کنند

د - وقتی آفتاب غروب کند و بکلی از نظر ما پنهان شود اگر کسی با بالون بهوا رود آنرا دوباره خواهد دید و چون باز ناپدید شود اگر بالون بیشتر به هوا صعود کند خورشید مجددا ظاهر خواهد گردید .

ه - اگر شهری در جلگه وسیع واقع شده باشد و مسافری به آن نزدیک شود اول مناره ها و ابنیه عالیه و بعد کم کم تمام شهر را از نظر خواهد گذراند .

- و - وقتی زمین بین آفتاب و ماه قرار میگیرد و خسوف حاصل میشود سایه زمین که بماه افتاده گرد کروی است
- ۸ - زمین يك ميليون و سیصد هزار بار از آفتاب کوچکتر و پنجاه بار از ماه بزرگتر است
- ۹ - اگر مسافری در ظرف بیست و چهار ساعت ۶۵ میل راه برود و شب و روز مستقیم و بدون انحراف سفر کند، در مدت ۳۶۵ روز دور زمین را خواهد گشت یعنی بهمان محلی که از آن خارج شده بوده وارد خواهد گردید.

ب = ستارگان

دانشمندان ستارگان آسمان را به سه دسته تقسیم کرده اند .

۱ - ثوابت

۲ - سیارات

۳ - ذوات الاذنب یا ستارگان دنباله دار

ثوابت خودشان نورانی هستند و از ستارگان دیگر کسب روشنایی نمی کنند و مسافت بین آنها همیشه يك قرار باقی است . چون این ستارگان فقط بدور محور خود می چرخند و بر خلاف کره ماه و زمین گرد ستاره دیگر (مثلا خورشید) نمی گردند آنها را ثابت و پایدار خوانده اند . اگر با چشم غیر مسلح به آسمان نگاه کنیم عده ثوابت بیش از شش هزار نخواهد بود ولی بكمك دور بینهای قوی

که بتلسکوپ معروفند هزارها بلکه میلیونها ستاره ثابت در آسمان دیده میشود و عددشان بقدری زیاد است که نمی توان حد و حسابی برای آنها معین نمود.

سیارات از خودشان نور ندارند و از آفتاب روشنائی میگیرند و چون نوری را که از خورشید گرفته اند شب برای ما محسوس میشود ما آن ها را نورانی می بینیم همانطور که وقتی آئینه در مقابل نور آفتاب قرار میگیرد خورشید را بطرف مقابل خود منعکس میکند بهمین طریق سیارات از آفتاب نور گرفته بکره زمین می بخشند.

سیارات هم بدور محور خود و هم بدور آفتاب در گردشند.

تاکنون هشت سیاره بزرگ معروف همه شده اند که اسامیشان

بترتیب مسافتشان از آفتاب بقرار ذیل است :

۱ - عطارد

۲ - زهره

۳ - زمین

۴ - مریخ

۵ - مشتری

۶ - زحل

۷ - اورانوس

۸ - نپتون

علاوه بر اینها قریب دویست سیاره کوچک دیگر را نیز علما

شناخته اند.

هر يك از این هشت سیاره باز دارای سیاره هستند که بدور آنها در گردشند و آنسیارات فرعی را پیک یا رادفه گویند چنان که فی المثل مریخ دو - مشتری چهار - زحل هشت - اورانوس چهار نیتون يك و زمین يك پیک دارد که آنرا ماه نامیده اند .

ستارگان دنباله دار نیز مانند سیارات از خود شان نور ندارند و مثل سیاره های دیگر از آفتاب روشنایی می گیرند چون اینستارگان دمی نورانی بدنبال خود دارند آن ها را ذوات الاذتاب یا صاحبان دم نامیده اند .

ستارگان دنباله دار خیلی از کره ماه دورند و بهمین جهت گاهگاهی در افق ما نمایان میشوند .

ج = هشترق و مغرب

آفتاب جسمی کروی - نورانی و دارای حرارت عجیبه است . هر چند کره آفتاب بنظر ما متحرك می آید و ما چنان گمان میکنیم که قرص خورشید هر روز صبح از سمت مشرق طلوع و شام در طرف مغرب غروب می کند و لکن این تصور ناشی از خطای چشم ماست زیرا آن چه حرکت می کند و بدور آفتاب می چرخد زمین است همچنانکه وقتی کشتی از ساحل دور میشود کشتی نشستگان گمان می نمایند که عمارات بندر بسرعت از آن ها فرار میکند .

آفتاب در ظرف بیست و پنج روز و دوازده ساعت یکبار بدور خود می چرخد. هر طرف کره زمین که رو به آفتاب قرار گیرد آنجا روز و در طرف مقابل که پشت بافتاب و غرق تاریکیست شب است بهمین جهت وقتی در آسیا و اروپا روز است در امریکا شب است و بالعکس وقتی امریکائیها از خواب بیدار و پی کار میروند ما برای خواب و استراحت آماده میشویم وقتی آفتاب در افق ما نمایان میشود ما میگوئیم که خورشید طالع شد و آن نقطه را مشرق مینامیم و همینکه آفتاب از افق ما پنهان شد ما میگوئیم که خورشید غروب کرد و آن محل را مغرب میخوانیم و حال آنکه آفتاب نه غروب میکند و نه طلوع و نه مشرق دارد و نه مغرب چون زمین هر ۲۴ ساعت یکبار از طرف غرب به شرق بدور خود میچرخد ما چنان گمان می کنیم که آفتاب از مشرق طلوع و در مغرب غروب میکند.

در خاتمه باید یاد آور شویم که زمین از آفتاب پانزده میلیون و یکصدونود و شش هزار میل فاصله دارد و نور خورشید در ظرف هشت دقیقه بزمین می رسد.

د = گره ماه

ماه جرمی است کروی که از آفتاب نور گرفته و شب هازمین
 ما را روشن می کند و با آنکه از سیاره های دیگر بمراتب کوچکتر
 است چون خیلی بزمین نزدیک است از آن ها بنظر ما بزرگتر
 می آید .

بر حسب تحقیقاتی که علما تاکنون بعمل آورده اند در کره
 ماه آب و هوا و مخلوقات زنده و ذیروح وجود ندارد و هر گاه با
 دور بین های بزرگ و قوی به آن نگاه کنند فقط کوه و دره دیده
 می شود .

ماه در ظرف بیست و نه روز و دو ازمده ساعت و چهل و چهار
 دقیقه یکبار بر روی محور خود دور کره زمین می چرخد و در عین حال
 به همراهی کره زمین در طی یکسال آفتاب را دور می زند .
 از حرکت ماه بر محور خود « صفحات قمر » و از گردش آن
 بگرد زمین « شهور قمری » حاصل میشود .

صفحات قمری عبارت از آن است که :

ماه گاهی بکلی از نظر ما غائب است و بعد بصورت هلال
 یعنی ناقص و نا تمام جلوه می کند و پس از ۱۴ شب بدر تمام یعنی
 ماه تمام می شود و دو باره متدرجا آن قدر کوچک و باریک می گردد
 که بکلی از نظر ما پنهان می شود .

وقتی آن طرف ماه که از خورشید نور گرفته بزمین روی
تیاورده باشد طبعاً ما آنرا نخواهیم دید و اگر قسمت کمی از آن طرف
بما متوجه شود هلال هر گاه تماماً رو بما کند بدر خواهد بود.

شهور قمری عبارت از ۱۲ ماه است که معمولاً آنرا ماههای
عربی می نامند چون محرم الحرام - صفر المظفر - ربیع الاول
و غیره

خسوف و کسوف یعنی گرفتن ماه و خورشید نیز از حرکت
کره ماه بوجود می آید باین معنی که وقتی کره زمین بین آفتاب و ماه واقع
شود و نگذارد که نور خورشید بماه برسد ماه گرفتگی یا خسوف بمیان
می آید و این واقعه همیشه بیانزدهم ماه تصادف می کند و هر گاه
ماه ما بین آفتاب و کره زمین قرار گیرد و مانع از رسیدن نور آفتاب
بزمین شود کسوف یعنی گرفتن خورشید رخ میدهد *

کسوف و خسوف بر دو قسم است جزئی و کلی
اگر ماه کاملاً مانع از رسیدن نور آفتاب بزمین شود کسوف
کلی و اگر مقداری از نور آفتاب بزمین نرسد کسوف جزئی است
همچنین اگر زمین جلو نور آفتاب را بگیرد و بماه نرسد خسوف کلی
و اگر حائل قسمتی از نور خورشید شود خسوف جزئی تحقق
می یابد *

ه = هوا و تغییرات آن

هوا ماده‌ی نسیست صاف و لطیف و خفیف که از شدت لطافت به چشم دیده نمی‌شود مگر آن که طبقات آن بر روی هم متراکم گردد. که آن گاه جسمی آبی رنگ بنظر می‌آید و بهمین جهت ما هوا را در اطراف خود نمی‌بینیم و در اندرون اطاق‌ها بوجود آن پی نمی‌بریم ولی وقتی به آسمان نظر می‌افکنیم گنبدی نیلگون مشاهده می‌کنیم که عبارت از تراکم طبقات هوا بر روی هم دیگر است.

هوا برای حیات جانداران و جهت تنفس انسان از لوازم ضروریه است هوا کره زمین را از هر سو بضخامت یکصد و ده هزار متر چون پوست هندوانه که مغز آنرا فرا گرفته احاطه کرده است.

ابر - مه - باران - برف - تگرگ - باد - رعد و برق تماماً

در هوا بوجود می‌آید.

ابر

وقتی آفتاب بر سطح آب دریا ها و دریاچه ها و رودخانه ها می تابد بر اثر حرارت مقداری از آن بخار میشود و چون از هوا سبک تر است بطبقات بالای هوا صعود می کند و در آنجا روی هم انباشته و متراکم می شود و بحالت ابر در می آید پس ابر عبارت از تراکم و فشردگی بخار آب در هواست •

مه

وقتی از آبهای روی زمین بر اثر تابش خورشید بگونه بخار سنگین بعمل می آید اگر هنوز کاملاً گرم نشده باشد زیاد بالا نمیرود و وقتی خیلی حرارت بیابد بیشتر صعود میکند و ما این نوع بخار را که بطبقات بالای هوا نرفته مه مینامیم •

باران

قطرات بخار که ابر را تشکیل می دهند در طبقات بالای هوا خرد می شوند و به صورت آب بیرون آمده بر زمین میریزند که ما آن را باران می خوانیم •

برف و تگرگ

اگر بخار آب در طبقات هوا بسرهای بیشتری دچار شود و
 یخ ببندد آن گاه قطرات منجمد بصورت برف و یا تگرگ به زمین فرود
 می آیند .

باد

چون هوا طبقه بطبقه روی هم قرار گرفته از حرکت اینطبقات
 که بر اثر اختلاف حرارت در آنها بوجود می آید باد تولید میشود
 اگر این حرکت خفیف و ملایم باشد نسیم و اگر شدید باشد باد و هر گاه
 بهمنتهای شدت خود برسد طوفان است .

رعد و برق

وقتی طبقات ابر بهم دیگر تصادم نمایند و یکدیگر را بسایند
 برق تولید میشود زیرا ابر از آب بعمل می آید و آب دارای الکتربسیته
 و برق است و لهذا ابرها مشحون ازین قوه اند و وقتی دو قطعه ابر که یکی
 دارای الکتربسیته مثبت و دیگری منفی باشد از پهلوئی همدیگر عبور
 کنند یکدیگر را جذب مینمایند و ازین کشش برق تولید میشود و وقتی
 از این اصطکاک برق صادر شد هوارا بشدت میشکافد و از این حرکت رعد
 بوجود می آید .

وقتی برق بزمین برسد بهره تصادف کنند از بین می برد
 کوههارا میشکافد - عمارتهارا ویران میکند - درختهارا میسوزاند

برقگیر

دانشمند مشهور امریکائی فرانکلن برای جلوگیری از آسیب برق هوا چنین دستور داده که در نزدیکی عمارات مرتفع در محلی مناسب چاهی حفر کنند و در میان آن ستونی برپا سازند و بر بالای آن ستون آهنی که نوک آن با پلاتین پوشیده شده باشد نصب نمایند و باین میل زنجیر و یا سیمی متصل نمایند و آن سیم را تا ته چاه پائین ببرند وقتی برق از آسمان نازل بشود بالطبع بنوک این آلت که بلندتر از عمارتست فرود می آید و بوسیله سیم یا زنجیر ته چاه نقل میشود و چون آب دارد و یا مرطوب است برق در آنجا از بین میرود و بی اثر میشود اگر در اطراف بنا دریا - دریاچه - حوض و یا رودخانه باشد البته احتیاجی بحفر چاه نخواهد بود *

باین ترتیب دانشمندان شهیر در آن زمان بکمک برق گیر مزبور که تهیه آن خیلی سهل و آسان است عمارات و ابنیه بسیاری را از خطر انهدام رهایی بخشید.



طهران دیماه ۱۳۳۰

علی اکبر فروتن

